

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال سوم (۱۳۹۲)، شماره نهم

### داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه از منظر نشانه شناسی

محمد رحیمی خویگانی<sup>۱</sup>  
نصرالله شاملی<sup>۲</sup>

#### چکیده

داستان‌های قرآنی به عنوان یکی از بی‌شمار اعجازهای زبانی قرآن، به فراخور حال مخاطب در مقاطع مختلف توسط الله جل شانه روایت شده‌اند. این راوی توانا هر داستانی را برای منظوری خاص و در جهت هدفی مشخص، ذکر می‌کند و از مخاطب خود می‌خواهد که در آن تدبیر کند. ضرورت این تدبیر، عاملی شد تا در این پژوهش با دیدی نو یعنی از دید علم نشانه‌شناسی به یکی از این داستان‌ها - داستان حضرت موسی (ع) در سوره «طه» - نگرسته شود.

مهمترین یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی- توصیفی نگاشته شده بیانگر این مطلب است که داستان حضرت موسی (ع) در سوره «طه» اولاً، یک داستان روایی است که تمام عناصر یک داستان را در حد مطلوبی دارد و ثانیاً، بخوبی می‌توان از علم نشانه‌شناسی برای فهم بهتر آن سود جست و نشانه‌های این داستان مثل «النار»، «الصلاة»، «الیم»، «العصا» و «العجل» - را کشف و بررسی کرد.

واژگان کلیدی: داستان قرآنی، حضرت موسی (ع)، سوره «طه»، نشانه، نشانه شناسی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / rahimim65@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان / dr\_nasrollahshameli@yahoo.com

## ۱- مقدمه

متن داستانی همیشه یکی از انواع مهمی است که در مطالعات نشانه‌شناسی «sémiologie» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، پژوهش حاضر بر آن است تا با دیدی متن‌شناسانه «textologie»، داستان حضرت موسی در سوره طه را بررسی و عناصر این داستان قرآنی را به عنوان یک متن داستانی «Text Narratif»، استخراج نماید و از رهگذر این تحلیل، نشانه‌های «signes» این داستان را استخراج و دلالت‌های آنها را مشخص کند.

برای نشانه‌شناسی روایی باید به دو سطح مهم توجه داشت، سطح گفتمانی و سطح ساختاری، این پژوهش در سطح گفتمانی با تکیه بر نظریه یاکوبسن (Roman Jakobson) و در سطح ساختاری با تکیه بر نظریه گریماس (J. Greimas Algirdas)، سعی دارد تا به تحلیلی نشانه‌شناسانه از متن داستان برسد.

## ۲- نشانه‌شناسی روایی

علم نشانه‌شناسی هرچند پدیده‌ای دیرپا نیست، اما در همین مدت کوتاه عمر خود، صاحب شاخه‌ها، گرایش‌ها و سبک‌های خاصی شده است که در کمتر علمی مثل آن را می‌توان یافت. این تعدد شاخه‌ها و نظریه‌ها هرچند آگاهی و تسلط بر همه آنها را مشکل و احیاناً ناممکن می‌کند، اما صرف این جزئی‌نگری‌ها باعث می‌شود تا محقق بهتر بتواند در زمینه مورد نظر به بحث و بررسی بپردازد.

به نظر می‌رسد داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه را همانند بیشتر داستان‌های قرآنی، بتوان یک متن گفتمانی قابل نشانه‌شناسی دانست؛ زیرا ویژگی‌های چنین متنی را دارد. یاکوبسن (Roman Jakobson) معتقد است که هر روایتی دارای سطحی گفتمانی است، (المسلی، ۱۹۸۲، صص ۱۵۷-۱۵۸). او برای این سطح، سه جنبه مهم را برشمرده که به قرار زیر است و در داستان مورد نظر یافت می‌شود:

- پیام‌رسان (Destinateur): آنکه صاحب گفتمان و عامل و فاعل برقراری گفتمان و روایت است، به بیان دیگر او پیام‌رسان است (بومزبر، ۲۰۰۷، ص ۲۴). همانگونه که مشخص است، در داستان حضرت موسی (ع)، الله - جلّ جلاله - پیام‌رسان است.

- پیام‌گیر (Destinataire): طرف دیگر یک گفتمان، آن کسی است که پیامی را دریافت می‌کند (همان، ص ۲۵). از آنجا که مخاطب اولیه‌ای که این داستان برای او روایت شده پیامبر

اسلام (ص) است، پس باید ایشان را مرسل‌الیه دانست: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾: «و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟» (طه: ۹ / ۲۰) اما حقیقتاً، گفتمان قرآن برای یک شخص و نسل و زمان مشخص نیست و پیام آن فرازمانی است که بدان، ویژگی جاودانگی داده است. پس همه بشریت را باید مرسل‌الیه این داستان دانست.

- پیام (Message): آن پیامی را که متن روایی در دل خود دارد و در فرآیند گفتمان در میان مرسل و مرسل‌الیه رد و بدل می‌شود (همان، ۲۹). پیام اصلی داستان حضرت موسی (ع) را باید تنذیر ظالمان و طاغیان و بی‌فرجام بودن کارهایشان دانست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۱۸).

حال، باید این متن گفتمانی را با الگویی نشانه‌شناختی تحلیل کرد. همانطور که گفته شد، برای این کار الگوی چهارگانه مشهور گریماس انتخاب شده است. گریماس و همفکرانش در ادامه پیشرفت علم نشانه‌شناسی، نظریه‌ای با نام «نشانه‌شناسی روایی» ارائه کردند که فقط به متون روایی (داستان، رمان، رمانس و...) می‌پردازد، این نظریه چند ویژگی دارد که از این قرار است:

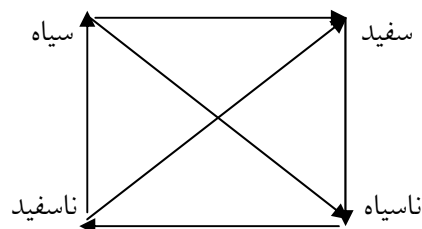
- آنها اولاً و ابتدائاً، نظریه دو سوسور (Ferdinand de Saussure) مبنی بر تمییز بین دال و مدلول و در ادامه نظریه «هیلمسلیف» (Louis Hjelmslev) مبنی بر تمییز بین «شکل تعبیر و ماده تعبیر» و «شکل محتوا و ماده محتوا» را پذیرفتند؛ ولی از این میان، فقط به جنبه محتوا بسنده کردند و تعبیر را مورد پسند نیافتند (المرباط، ۲۰۱۰، ص ۱۵۴).

- این سطح محتوا دارای دو رکن است، رکن دلالتی و رکن نحوی که از اولی به «واحدهای کمینه دلالت» و از دومی که وظیفه برقراری ارتباط بین واحدهای قبلی را بر عهده دارد، با عنوان «ساختارهای اولیه دلالت» یاد می‌کنند (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

- ظهور این ارتباطات در یک ساختار چهارگانه است که گرماس آن را «نشانه‌های چهارگانه» می‌نامد (همان، ص ۷۶) و بنا به نظر او، دارای ساختاری است که در ادامه می‌آید: هر واحد دلالتی ناخودآگاه واحد دلالتی متضاد خود را نیز به همراه دارد مثلاً «سفید» که «سیاه» را در کنار دارد. در نظر گریماس، معنای نشانه‌ها جز با دریافت معنای ضدشان ممکن نیست» (طالب، ۲۰۰۲، ص ۷۵).

هر کدام از این دو طرف تضاد یک طرف نفی هم دارد؛ مثلاً، در نفی سفید «ناسفید» و در نفی سیاه «ناسیاه» به چشم می‌خورد.

ارتباط و تقابل بین این تضادها و نفی‌ها چهارگانه‌ای را می‌سازد که در زیر آمده است:



شکل ۲-۱- ساختار چهارگانه نشانه‌ای گریماس

این ساختار را گریماس برای نشانه‌های مستخرج از متن، رسم و ارائه کرده است. به نظر او، با این ساختار در هر متنی می‌توان جنبه‌های جدیدی از معانی آن را از رهگذر همین الگو و با اضافه کردن یک «هسته نشانه‌ای» (آن نشانه‌ای که در مرکز این ساختار قرار می‌گیرد)، ارائه داد. این پژوهش بر آن است تا نشانه‌های داستان حضرت موسی (ع) در سوره «طه» را استخراج و ساختارهای چهارگانه آنها را رسم کند و به تحلیلی نشانه‌شناسانه از این داستان دست یازد (شایان ذکر است که الگوی کنشگر گریماس در این مقاله مورد نظر نگارندگان نیست).

### ۳- عناصر داستان حضرت موسی

علم روایت‌شناسی (Narratologie) یکی از زیر مجموعه‌های علم متن‌شناسی است که به تحلیل داستان می‌پردازد و تمام هم و غم خود را بر این می‌گذارد که ادبیت متون داستانی را مشخص و ظاهر کند، در اینجا سعی بر آن می‌رود تا عناصر داستان حضرت موسی مشخص و جایگاه آنها در روند داستان بیان گردد.

نکته شایان ذکر آن است که داستان‌ها و قصص قرآنی به هیچ روی به سان داستان‌ها و قصص ادبی نیست و داستان‌گوی آن یعنی خداوند باری تعالی - معاذ الله - برای سرگرمی و تفنّن، آنها را روایت نکرده است. هر کدام از این داستان‌ها برای پیشبرد اهداف توحیدی و در راه هدایتگری است؛ مثلاً، طرح داستان حضرت موسی (ع) در همین سوره طه به منظور تنذیر ظالمان و طاغیان و بی‌فرجام بودن کارهایشان (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۱۸) و یا آگاه کردن پیامبر (ص) از قصص پیامبران (ع) گذشته برای تحمّل مشکلاتشان است (زمخشری،

۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳ و طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۱). بنابراین، باید دید ما به این داستان‌ها با دید ما به داستان‌های ادبی متفاوت باشد (حسان، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۳۵۳)، هم از این رو، طرح عنوان نشانه‌شناسی «داستان‌های قرآنی» تنها با جنبه ادبی متن کار دارد و لا غیر.

### ۳-۱- پی‌رنگ

«پی‌رنگ» آن چیزی است که حوادث داستان را به هم مربوط و وابستگی میان آنها را به طور عقلانی تنظیم می‌کند (میرصادقی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲). «پراپ» (Vladimir. Propp) معتقد است پی‌رنگ داستان باید به خوبی از حالت پایدار شروع شود و به حالت ناپایدار رسیده، دوباره و به صورت منطقی، حالت پایدار اولیه را به دست آورد (پراپ، ۱۳۶۸، ص ۱۴۳). داستان موسی (ع) در سوره «طه» دارای پی‌رنگ مشخصی است که در گستره زمانی نامشخص در حرکت است و تنش میان خیر (حضرت موسی با تکیه بر نیروی خدایی) و شر (فرعون با تکیه بر غرور شیطانی) را به تصویر می‌کشد. قصه از رؤیت آتش توسط موسی (ع) شروع می‌شود و بعد از مبعوث شدن موسی (ع) و به پیش فرعون رفتن از حالت تعادل و پایداری، خارج و وارد مراحل بحران و ناپایداری می‌شود و دوباره، بعد از نجات قومش و پیروزی بر فرعون، همه چیز پایدار می‌شود تا آنجا که سامری بار دیگر، تعادل داستان را به هم می‌ریزد؛ ولی شخصیت اصلی (موسی) دوباره، عامل ثبات و پایداری می‌شود.

### ۳-۲- شخصیت و شخصیت‌پردازی

یکی از جلوه‌های بارز داستان موسی (ع) تعدد شخصیت‌های آن است - شخصیت‌هایی که مهمترین جنبه هر داستانی را تشکیل می‌دهند. شخصیت‌ها کسانی هستند که در داستان توسط راوی ساخته می‌شوند (میرصادقی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۴) و «عمل با حضور آنها به وجود می‌آید و فضا و مکان به خاطر آنها مفهوم پیدا می‌کند و گفتگوها هم گفتار آنها با یکدیگر یا با خود است» (عبداللہیان، ۱۳۸۱، ص ۵۰). در این داستان، به ترتیب، شخصیت‌های زیر ایفای نقش می‌کنند:

- خداوند جلّ جلاله: نقش خداوند در این داستان، نقشی کلیدی است و در تمامی لحظات داستان حضور دارد. او با موسی گفتگو و به او در لحظات حسّاس، کمک می‌کند:

﴿قُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلَى﴾ (طه: ۶۸ / ۲۰)، این حضور اولین نشانه‌ای است که در این

داستان خودنمایی می‌کند - نشانه‌ای که دلالتش عین خود نشانه است!

- **موسی (ع):** شخصیت اصلی داستان را باید موسی (ع) دانست، او مصداق بارز «خیر» است و داستان را به پیش می‌برد، و همه حوادث روایت شده بنوعی به او مرتبط می‌شود. روند داستان به صورتی است که از چگونگی به رسالت رسیدن موسی آغاز می‌شود؛ سپس، با یک بازگشت به عقب زیبا، زمان تولد او را به تصویر می‌کشد و در ادامه، از اتفاقاتی سخن به میان می‌آید که برای موسی در دیدار با فرعون رخ می‌دهد و همینطور تا پایان داستان.

- **فرعون:** در این داستان او مصداق «شر» است. کسی است که به گفته خداوند طغیان و سرکشی پیشه کرده و راه ناسپاسی در پیش گرفته است: ﴿إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه: ۲۴ / ۲۰). نزاع فرعون با موسی را باید نقطه اوج اول داستان دانست؛ آنجا که ساحران فرعون و موسی (ع) به مبارزه برمی‌خیزند و سرانجام، پیروزی از آن موسی (ع) است.

- **هارون:** این شخصیت تا قسمت پایانی داستان، تقریباً در سایه است و هر چند از ابتدا، در گفتگوهای بین خداوند و موسی، حضور دارد و حتی بعد از قبول درخواست موسی مبنی بر وزیر شدن او، در گفتگوی بعدی با خداوند، حاضر می‌شود؛ ولی تا آنجا که موسی (ع) از کوه باز می‌گردد، نقش خاصی در داستان ایفا نمی‌کند. او همانگونه که موسی (ع) می‌گوید همراه و پشتوانه اوست.

- **مادر موسی (ع) و خواهرش:** این شخصیت‌ها را باید شخصیت‌های فرعی داستان دانست که راوی تنها در یک بازگشت به عقب از آنها یاد می‌کند، این شخصیت‌ها همه جزو خویشان موسی هستند که خداوند آنها را به سبب منّتی که بر موسی (ع) دارد ذکر می‌کند (خطیب، ۱۳۹۰، ص ۷۳۸) و در روند فعلی داستان تقریباً، هیچ کاره‌اند.

- **سامری:** مصداق دیگر شر در این داستان است که با ساختن گوساله‌ای از طلا، قوم موسی را فریفت و آنها را از راه دین به در برد.

- **ساحران:** این شخصیت‌ها هم نقش مهمی در داستان دارند و در زمره کسانی به شمار می‌روند که در ابتدا، با موسی سر جنگ داشتند و شر بودند، اما با آگاهی از حقانیت دین موسی، به آن گرویدند و در اهل خیر وارد شدند.

- اهل (خانواده) موسی: شخصیت‌های دیگری که حضور کم‌رنگی در داستان دارند، اهل موسی هستند که راوی یعنی الله - جلّ شأنه - بدون ذکر کمّ و کیف آنها، تنها با ذکر واژه «أهله» و ضمیر جمع «و» بسنده کرده است: ﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا...﴾ (طه: ۲۰ / ۱۰): «چون آتشی دید به خانواده‌اش گفت که بمانید».

### ۳-۳- زاویه دید راوی

زاویه دید این داستان یک زاویه بیرونی است یعنی راوی، خود در داستان حضور ندارد (هرچند خداوند در داستان هست؛ اما به زیبایی هر چه تمام‌تر، اینجا خود را از زبان اوّل شخص روایت نمی‌کند). این داستان را یک «دانای کل» برای ما روایت می‌کند. (بنابراین، خود راوی در داستان نیست؛ بلکه صدای او ایفای نقش می‌کند - صدایی که گویا شخصیتی مستقل است). از این رو، هنگامی که موسی (ع) به وادی مقدّس طوی می‌رسد صدایی او را می‌خواند و همین صدا بدون هیچ تغییر دیگری، تمام گفتگوها و مطالب را به او گوشزد می‌کند: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى﴾ (طه / ۱۱). هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که: «ای موسی!...» (خداوند نمی‌فرماید ندا دادم: «ای موسی»، بلکه می‌فرماید: ندا داده شد تا شخصیتی انتزاعی از خود (از صدای خود) را در داستان خلق کند). این ندا مجهول است و نه کیفیتش مورد سؤال آدمی است و نه کمیتش؛ زیرا خدا بیش از این، توضیح نداده است (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۳۱).

### ۳-۴- زمان و مکان

عنصر زمان در داستان‌ها هرچند غالباً، مشخص است؛ اما یک زمان تقویمی نیست و گویا داستان در یک بستر نامتناهی، در سیلان است (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۲۳۴). حوادث این داستان در زمان‌های مختلفی اتفاق افتاده است، زمان‌هایی که شاید از هم فاصله زیادی داشته باشند، عنصر زمان در این داستان در چهار مقطع خودنمایی می‌کند:

- مقطع اوّل در ابتدای داستان است که از دیده شدن آتش در دور دست حکایت می‌کند و نشان می‌دهد که حتماً، گوشه‌ای از اتفاقات داستان در شب به وقوع پیوسته است؛  
- مقطع دوّم مربوط می‌شود به آنجا که خدا به زیبایی، زمان مبارزه موسی (ع) با ساحران را مشخص می‌کند، و بروشنی، نشان می‌دهد که این مبارزه در روزی خاص با نام «یوم الزینه» و

در هنگام ظهر «ضحی» بوده است: ﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحَى﴾ (طه/ ۵۹)؛ گفت: «میعاد ما و شما روز زینت [= روز عید] است؛ به شرط این که همه مردم، هنگامی که روز، بالا می‌آید، جمع شوند»؛

- مقطع سوّم آنجاست که خداوند از سکونت چند ساله موسی (ع) در «مدین» سخن می‌کند: ﴿فَلَبِثْتَ مَدِينًا ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى﴾ (طه: ۴۰/ ۲۰)؛

- مقطع چهارم مربوط است به قسمت پایانی داستان که حضرت موسی (ع) مدت کوتاهی از قوم خود دور شد و به گفتگوی با خدا سپری کرد. همین زمان غیبت باعث شد تا قومش بر خلاف تلاش‌های هارون، از او جدا شده، فریفته گوساله سامری شوند.

در مورد مکان، باید گفت که مهمترین و بنیانی‌ترین مکانی که در داستان از آن یاد شده، همان، «الْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوى» است که خداوند در آن، با موسی به گفتگو پرداخت: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوى﴾ (طه/ ۱۲)، الله - جلّ جلاله - از این مکان به عنوان «وادی مقدس» یاد کرده است؛ زیرا قرار است در آنجا، خداوند با فرستاده‌اش صحبت کند.

مکان دیگری که در داستان ذکر شده سرزمین «مدین» است که البته، در روند اصلی داستان قرار ندارد. اما مکان سوّم داستان جایی است که موسی و قومش در آن سکنی گزیدند: ﴿وَإِعْدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ﴾ (طه: ۸۰/ ۲۰) و قسمت پایانی داستان در آن اتفاق می‌افتد، حوادثی مثل فریب خوردن و بیرون رفتن قوم موسی (ع) از دین او و بازگشت دوباره موسی و نابود کردن گوساله و... .

### ۳-۵- حوادث

حوادث این داستان بسیار سریع اتفاق می‌افتد و هرچند به نظر می‌رسد از لحاظ زمانی، از هم دور باشند؛ ولی با تسلسلی منطقی، به هم متصل هستند. سیر این حوادث را باید اینگونه بیان داشت:

دیده شدن آتش توسط حضرت موسی (ع) ← رفتن به وادی مقدّس و مبعوث شدن به پیامبری ← رفتن به پیش فرعون و مبارزه با ساحران فرعون ← پیروزی و خارج کردن بنی‌اسرائیل از ملک فرعون ← سکونت در «الطور الایمن» و غیبت کوتاه موسی (ع) و خروج قومش از دین او به سبب گوساله سامری ← بازگشت موسی و نابودی گوساله.



در این داستان، دو نقطهٔ اوج وجود دارد که هر دو حاصل رویارویی و مبارزهٔ موسی (ع) با مخالفان است. در نقطهٔ اول، او با ساحران فرعون به مبارزه برمی‌خیزد و در نقطه دوم گوساله سامری را نابود می‌کند و قومش را از شر آن نجات می‌دهد. وجود این دو نقطه برخاسته از هدفی است که داستان آن را دنبال می‌کند و آن هم اثبات پیروزی نهایی حق بر باطل و فرجام ناخوش طاغیان و فریبکاران است.

### ۳-۶- گفتگوها

در این داستان، گفتگوهای زیادی بین شخصیت‌ها در جریان است، به طوری که این عنصر را می‌توان یکی از پررنگ‌ترین عناصر داستان دانست:

۱) گفتگوی خداوند با موسی (ع)؛ ۲) گفتگوی خداوند با موسی و هارون؛ ۳) گفتگوی موسی و فرعون؛ ۴) گفتگوی موسی و ساحران؛ ۵) گفتگوی ساحران و فرعون؛ ۶) گفتگوی موسی و قومش؛ ۷) گفتگوی هارون و موسی؛ ۸) گفتگوی هارون و قومش؛ ۹) گفتگوی موسی و سامری.

### ۴- نشانه‌های داستان

#### ۴-۱- واحدهای نشانه‌ای مقطع اول داستان

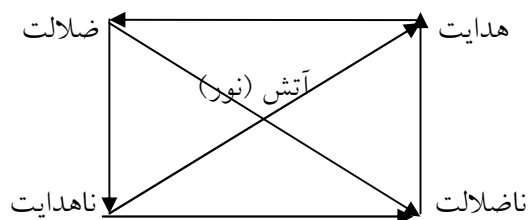
مقطع اول داستان به چگونگی بعثت حضرت موسی (ع) می‌پردازد، در این قسمت تنها خداوند، موسی (ع)، هارون و اهل موسی حضور دارند، در اینجا سعی می‌شود واحدهای نشانه‌ای مرتبط با این مقطع، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

#### ۴-۱-۱- نشانه‌های دال بر هدایت، نبوت و پیامبری

در ابتدای داستان، نشانه‌ای وجود دارد که خود راوی (الله) و شخصیت اصلی‌اش (حضرت موسی) بدان اشاره می‌کنند. این نشانه «نار، آتش» است، نشانه‌ای که دال بر هدایت محسوب می‌شود و به همین منظور، بر سر راه موسی (ع) قرار داده شد، این آتش نقش بنیادین در روایت داستان دارد و در ابتدای داستان «سه» بار مستقیماً و «یک» بار هم با ضمیر، ذکر شده است: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا يَقْبَسِ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى فَلَمَّا أَتَاهَا...﴾ (طه: ۲۰ / ۹-۱۱): «و آیا خبر موسی به تو رسیده

است؟ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد و به خانواده خود گفت: (اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم؛ شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم یا بوسیله این آتش، راه را پیدا کنم. و چون بدان رسید...».

این آتش در مرکز ساختار چهارگانه نشانه‌ای ما قرار می‌گیرد که اطراف آن را اینچنین می‌توان دانست:



۴-۱-۱-۱- ساختار چهارگانه نشانه آتش (هدایت و ضلالت)

در این چهارگانه نشانه‌ای، آتش نشانه هدایت موسی (ع) است که در مقابل خود، ضلالت را دارد، اگر موسی (ع) به وادی مقدس برود (هدایت) می‌شود و اگر نرود دچار ضلالت خواهد بود؛ اما در طرف دیگر این مربع، قضیه برعکس است؛ لذا موسی با نرفتن به «ناهدایت» و با رفتن به «ناضلالت» می‌رسد.

مصدق این نشانه هم به طرز زیبایی در آیه ذکر شده است: ﴿إِنِّي آتَيْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ (طه: ۱۰/۲۰). در این آیه، بتلویح، اشاره شده که «هدی» مدلول «نار» است؛ پس الزاماً، «ضلالت» مدلول «فقدان نار» یا «تاریکی» است.

آنچه در مورد این نشانه بسیار غریب جلوه می‌کند و بیشتر مفسرین بدان اشاره کرده‌اند آن است که این نشانه را فقط موسی (ع) دیده و به همین دلیل، از جمله تأکیددار استفاده کرده است، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۳۷) در اینجا هم اشاره‌ای زیبا بدین مطلب است که هر کسی را توان دیدن نشانه‌های هدایت نیست!

در این آیه، علاوه بر «آتش» که نشانه هدایت «موسی» (ع) است، «قبس» نیز نشانه هدایت اهل و قوم اوست که البته، در هاله‌ای از احتمال قرار دارد: ﴿لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ﴾؛ هرچند طبرسی گفته است: «وَمَا كَانَ الْإِثْيَانُ بِالْقَبَسِ» وَهُوَ النَّارُ الْمُقْتَبَسَةُ وَوُجُودُ «الْهُدَى» مُتَوَقِّعِينَ، بَنَى الْأَمْرَ فِيهِمَا عَلَى الرَّجَاءِ وَالطَّمَعِ فَقَالَ: «لَعَلِّي» لِثَلَاثٍ يَعِدُ مَا لَيْسَ الْوَفَاءُ بِهِ مُسْتَيْقِنًا» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۱۶): «از آنجا که آوردن قبس (که به معنای آتش روشن است) و وجود هدایت امری

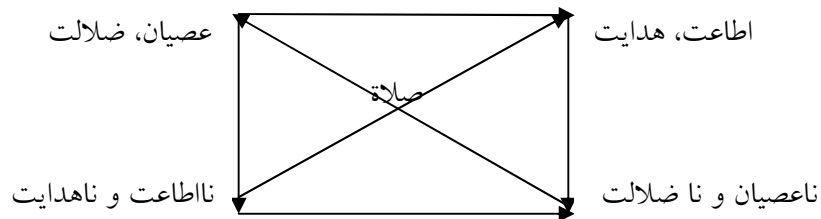
متوقع بوده است، لذا از اسلوب ترجی «لعل» استفاده کرده است تا وعده امر غیر حتمی نداده باشد. لذا قیس نوعی هدایت سطح پایین‌تر است، کما این که شعله قسمتی از آتش است: «فَالْقَبَسُ الشُّعْلَةُ وَ هُوَ نَارٌ فِي طَرْفِ عُوْدٍ أَوْ قَصَبٍ» (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۹): «قبس یعنی شعله و آن آتشی است که در چوب در می‌گیرد». بدین ترتیب، موسی به سوی «نار» و معدن هدایت رهنمون می‌شود تا با «شعله‌ای» از هدایت در دست، مردمانش را هم هادی شود. علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) روایت کرده که «قوله: ﴿آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ﴾ يَقُولُ آتِيكُمْ بِقَبَسٍ مِنَ النَّارِ تَضْطَلُونَ وَ ﴿أَوْ أُجِدُّ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ كَانَ قَدْ أَخْطَأَ الطَّرِيقَ يَقُولُ أَوْ أُجِدُّ عِنْدَ النَّارِ الطَّرِيقَ» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۳): «موسی (ع) با جمله ﴿آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ﴾ می‌گوید: برای شما شعله‌ای از آتش می‌آورم که از آن روشنی بگیرید و عبارت ﴿أَوْ أُجِدُّ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ به این معناست که در نور این آتش راهی بیابم، (چون) موسی راه را گم کرده بود و به همین خاطر گفت: در نور این آتش راهی بیابم».

بنابراین، آتش در مقطع اول داستان که به چگونگی مبعوث شدن موسی (ع) می‌پردازد، نقشی بنادین دارد. به هر حال، موسی (ع) وارد میقات می‌شود و فرمان می‌رسد که «نعلین» را از پای در آورد. مفسرین برای آن مدالیل زیادی ذکر کرده‌اند؛ مثل احترام به متکلم و مکان مقدسی که خدا برای گفتگو برگزیده است و یا برکت یافتن قدم‌هایش به سبب برکت آن مکان، (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۰۹)، اما مهمترین این مدالیل را باید آنچه تفاسیر شیعی از حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) روایت می‌کنند دانست: «و از قائم آل محمد - صلوات الله علیه و آله - مروی است که آن حضرت بعد از نفی اینکه آن نعلین از جلد میته بوده، چنان‌که معتقد اهل سنت است، فرمودند که: چون موسی شیفته محبت اهل خود بود، حق - سبحانه و تعالی - از امر به خلع نعلین، اشارت می‌کند به انتزاع محبت اهل از دل او و می‌فرماید که محبت غیر ما را از اهل و عیال از دل خود، دور کن تا آن که در محبت ما، یک‌رو باشی و یکدل و از غیر ما معرض و بر ما مقبل» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۵۰-۵۱).

ابن عربی هم درباره این عبارت، چنین گفته است: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَي: نَفْسَكَ وَ بَدَنَكَ أَوْ الْكَوْنَيْنِ لِأَنَّهُ إِذَا تَجَرَّدَ عَنْهُمَا فَقَدْ تَجَرَّدَ عَنِ الْكَوْنَيْنِ»: «پایپوش‌هایت (نعلینت) را درآر، یعنی نفس خود یا بدنت یا دو جهان را کنار بگذار، زیرا کسی که از این دو چشم پوشد، قطعاً از دو جهان چشم پوشیده است» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰). در ادامه، خداوند خود را معرفی

می‌کند و از انتخاب شدن موسی (ع) سخن می‌گوید و نشانه دیگری از هدایت و اطاعت را بدو گوشزد می‌کند؛ نشانه‌ای که او را بر این مسیر هدایت ثابت نگه می‌دارد و بر عبودیت او صحه می‌گذارد، این چیز همان «صلاة» است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴/۲۰): «من «الله» هستم؛ معبودی جز من نیست. مرا پرست و نماز را برای یاد من بر پا دار».

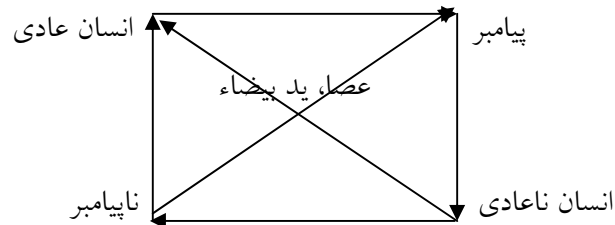
این نشانه دارای دو طرف متضاد است که در یک طرف آن، اطاعت و هدایت و در طرف دیگر عصیان و ضلالت قرار دارد، کسی که به یاد خداست، مطیع اوست و در غیر این صورت عصیانگر. ساخت چهارگانه این نشانه بدین صورت است:



۴-۱-۱-۲- (ساختار چهارگانه نشانه صلاة، شامل اطاعت و ضلالت)

«صلاة» ذکر خداست؛ ذکری که از روی هدایت و اطاعت است و کسی که از سوی خدا انتخاب شده است باید جانب اطاعت و هدایت و ناعصیان و ناضلالت را بر طرف دیگر برتری دهد تا از مسیر صواب، به دور نیفتد. پس «نور آتش» در تاریکی، موسی را به سوی هدایت کشیده است؛ اما او باید با «صلاة» و «ذکر»، بر این هدایت استوار بماند.

این حلقه نشانه‌ها در مقطع اول داستان، با حلقه سوم آنها که به نبوت موسی (ع) مربوط می‌شود؛ تکمیل می‌گردد - نشانه‌هایی که به ترتیب، «عصا» و «ید بیضاء» هستند. خداوند با دادن این دو نشانه، از او می‌خواهد که به کمک برادرش هارون، به دیدار فرعون بروند و او را از عصیان بازدارند - عصیانی که طرف دیگر ساختار ذکر شده در بالاست: ﴿فَأَلْقَاهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَعِيدَهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ﴾ (طه: ۲۲/۲۰): «پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان ازدهایی شد که به هر سو می‌شتافت. گفت: آن را بگیر و مترس؛ ما آن را به صورت اولش بازمی‌گردانیم و دست را به گریبان ببر، تا سفید و بی‌عیب بیرون آید؛ این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است».



۴-۱-۳- ساختار چهارگانه نشانه عصا و ید بیضاء (پیامبری و انسان عادی)

شایان ذکر است که این نشانه‌ها مقدمه نشانه‌های بزرگ دیگری است که خداوند وعده آنها را به موسی (ع) می‌دهد: ﴿لَتُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى﴾ (طه: ۲۰ / ۲۳)؛ «تا از نشانه‌های بزرگ خویش، به تو نشان دهیم». حال این نشانه‌ها چیست؛ فقط خداوند می‌داند.

#### ۴-۱-۲- نشانه‌های دال بر نعمت خداوند بر موسی (ع)

در میانه گفتگوی خداوند با موسی، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، خداوند اشاره‌ای به لحظه میلاد موسی کرده و داستان آن را توضیح می‌دهد. در این داستان، خداوند به لطف بزرگ خود بر موسی (ع) اشاره و قضیه به دریا فتادن او را یادآوری می‌کند: ﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ اقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾ (طه / ۳۹)؛ «و ما بار دیگر، تو را مشمول نعمت خود ساختیم، آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم که او را در صندوق قرار بده و آن صندوق را به دریا بینداز تا دریا آن را به ساحل افکند و دشمن من و دشمن او آن را بگیرد و من محبتی از خودم بر تو افکنم، تا در برابر دیدگان من، ساخته شوی» (و پرورش یابی)!

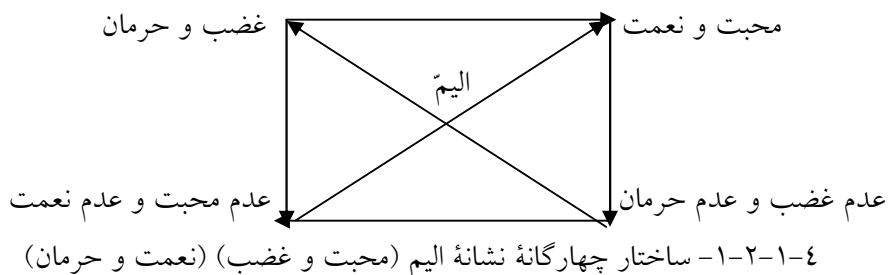
با کمی دقت، می‌توان دریافت که نقش «الیم» (دریا) در این آیه بسیار پررنگ است؛ زیرا به عنوان مأمور خداوند موسی را به ساحل امن رهنمون شد، این واژه دو بار دیگر هم در سوره آمده است که در هر دو بار، همین وظیفه را برای موسی ایفا کرده و او را از ورطه‌ای به در آورده است. بار اول، آنجایی است که موسی (ع) با کمک همین «الیم» فرعونیان را در هم شکست و «الیم» او را از شر آنان محفوظ داشت: ﴿فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه: ۷۸ / ۲۰)؛ «(به این ترتیب)، فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کردند و دریا آنان را (در میان امواج خروشان خود) بطور کامل پوشانید».

البته، در همین مقطع، خداوند از «البحر» هم یاد می‌کند: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾ (طه: ۷۷/۲۰): «ما به موسی وحی فرستادیم که: شبانه بندگانم را (از مصر) با خود ببر و برای آنها، راهی خشک در دریا باز کن که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا!». به نظر می‌رسد «البحر» اختلاف معنایی با «الیم» نداشته باشد. این سخن از «السان العرب» ابن منظور برمی‌آید. او درباره «الیم» می‌گوید: «قال الزَّجَّاجُ: الیمُّ البَحْرُ، وَكَذَلِكَ هُوَ فِي الْكِتَابِ، [...] وَيَقَعُ اسْمُ الیمِّ عَلَىٰ مَا كَانَ مَاءُهُ مِلْحًا زُعَاقًا، وَعَلَىٰ النَّهْرِ الْكَبِيرِ الْعَذْبِ الْمَاءِ، وَأَمَرَتْ أُمُّ مُوسَىٰ حِينَ وَلَدَتْهُ وَخَافَتْ عَلَيْهِ فِرْعَوْنَ أَنْ تَجْعَلَهُ فِي تَابُوتٍ ثُمَّ تَقْدِفُهُ فِي الیمِّ، وَهُوَ نَهْرُ النَّبْلِ بِمِصْرَ» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۹۶۶). یعنی زجاج گفته است: «یم» همان بحر است و در قرآن نیز به همین معنا آمده است، واژه «یم» هم بر آب شور و بدمزه و هم بر نهر شیرین پر آب اطلاق می‌شود. مادر موسی هنگامی که او را به دنیا آورد و از فرعون بر (جان) موسی ترسناک بود مأمور شد او را در جعبه‌ای قرار دهد و در «یم» اندازد، و مراد از این «یم» نهر نیل در مصر است. ابن منظور در ذیل واژه «البحر» می‌آورد: «البَحْرُ: الْمَاءُ الْكَثِيرُ، مِلْحًا كَانْ أَوْ عَذْبًا، وَهُوَ خِلَافُ الْبَرِّ، سُمِّيَ بِذَلِكَ لِغُمِّهِ وَاتِّسَاعِهِ، قَدْ غَلَبَ عَلَى الْمِلْحِ حَتَّى قَلَّ فِي الْعَذْبِ، وَجَمَعَهُ أَبْحَرٌ وَبُحُورٌ وَبِحَارٌ»: «بحر آب زیاد است، شور باشد یا شیرین و آن خلاف بر و بیابان است، بحر را بحر خواندند به خاطر عمق و وسعتش، واژه بحر بیشتر در آب شور بکار می‌رود و استعمالش در آب شیرین کم‌کاربرد است و جمعش ابحر و بحور و بحار است» (همان، ج ۳، ص ۲۱۵).

و دوم بار هم در آخر داستان، این «الیم» است که موسی را از شر گوساله سامری رها می‌کند: ﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه: ۹۷/۲۰): «(موسی) گفت: برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی: "با من تماس مگیر". و تو می‌عادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم؛ سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم».

این که در این واژه چه سِرِّی نهفته است، فقط خدا می‌داند؛ اما بی‌شک از یک طرف نشانه‌ای است بر محبت‌ها و نعمت‌های بی‌دریغ خداوند بر موسی و از طرف دیگر نشانه‌ای

است بر سخط و خشم خداوند بر عصیانگران و طاغیان. در نتیجه، می‌توان این واژه را در مرکز ساختار قرار داد و شکلی اینگونه ترسیم کرد:



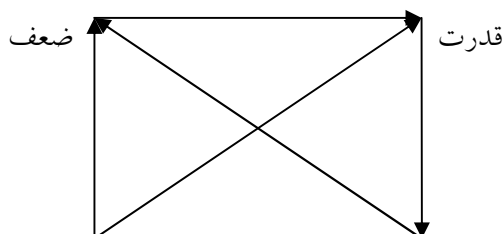
خداوند با یادآوری نعمت‌هایش بر موسی (ع)، مقطع اول داستان را به پایان می‌برد و آماده روایت مقطع دوم می‌شود. در مقطع دوم نشانه‌هایی است که در ادامه خواهد آمد.

#### ۲-۴- واحدهای نشانه‌ای مقطع دوم داستان

در این مقطع از داستان، موسی (ع) به سراغ فرعون رفته و از او می‌خواهد که بنی‌اسرائیل را آزاد کند تا با او به منطقه دیگری بروند، این به معنای نقطه شروع نزاع و درگیری در میان دو طرف خیر و شر داستان است. فرعون که نمی‌تواند از غرور خود، ذره‌ای کم کند بعد از دیدن معجزه‌های موسی (ع) او را به مبارزه می‌طلبد.

#### ۱-۲-۴- نشانه قدرت موسی (ع) و ضعف فرعونیان

در این مبارزه نشانه‌ای اساسی بروز می‌کند و آن «عصا»ست، این عصا یک بار از جانب ساحران به شکل مار در می‌آید و یک بار هم به اذن خداوند باری تعالی از جانب موسی چون ازدهایی دهشتناک جلوه می‌کند. بدین ترتیب، در این مقطع از داستان، «عصا» نقشی اساسی را ایفا می‌کند و نتیجه مبارزه را مشخص می‌گرداند. پس اگر این واژه را در مرکز قرار دهیم، می‌توان در دو طرف تضاد آن «قدرت» و «ضعف» و در دو طرف نفی آن «فقدان قدرت» و «فقدان ضعف» را قرار داد؛ در طرف قدرت، موسی (ع) به پشتوانه خدای متعال قرار دارد و در طرف ضعف، ساحران به پشتوانه فرعون حضور دارند:



عصا

فقدان ضعف ← فقدان قدرت  
 ۴-۲-۱-۱- ساختار چهارگانه نشانه عصا (قدرت و ضعف)

به نظر می‌رسد خداوند با طرح این نشانه، خواسته است این مطلب را بیان دارد که هر چیزی که پشتوانه الهی داشته باشد ولو یکی باشد، تنها (عصا)، می‌تواند نشانه قدرت قرار بگیرد و همان چیز بدون این پشتوانه ولو این که در تعداد، زیاد باشد (عِصَى) نشانه ضعف است. شایان ذکر آن که این نشانه قدرت به حدی کارگر افتاد که ساحران مسلط و نشانه- شناس به سرعت دست از اطاعت فرعون کشیدند و دست نیاز به دامن خدای موسی دراز کردند: ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصْبُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (طه: ۲۰ / ۶۶)؛ «گفت: "شما اول، بیفکنید". در این هنگام، طناب‌ها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند. اما طولی نکشید که: ﴿فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى﴾ (طه: ۲۰ / ۷۰)؛ ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم».

نشانه دیگری که در این مقطع از داستان ذکر شده همان «الْأَيْم» است که قبلاً، از آن یاد شد: ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْأَيْمِ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه: ۷۸ / ۲۰)؛ «به این ترتیب فرعون با لشکریانش، آنها را دنبال کردند؛ و دریا آنان را (در میان امواج خروشان خود) بطور کامل پوشانید».

۴-۳- واحدهای نشانه‌ای سومین و آخرین مقطع داستان

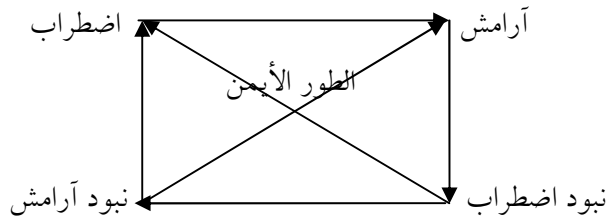
این مقطع از پیروزی موسی (ع) بر فرعون شروع می‌شود. او به همراه قومش به مکانی می‌روند که خداوند آن را «الطُّورِ الْأَيْمِنِ» می‌نامد،: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾ (طه: ۲۰ / ۸۰) «ای بنی اسرائیل، ما شما را از چنگال دشمنان نجات دادیم و در طرف راست کوه طور، با شما وعده گذاشتیم؛ و «من» و «سلوی» بر شما نازل کردیم...».



اما قوم موسی (ع) در هنگام غیبت کوتاه او در کوه طور، دچار فتنه «سامری» می‌شوند و راه هدایت را گم می‌کنند و به پرستش گوساله‌ای که سامری از طلاهایشان برایشان ساخته است روی می‌آورند. : ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۲۰ / ۸۵) فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت».

#### ۴-۳-۱- نشانه نعمت خدا بر بنی اسرائیل

همانطور که قبلاً اشاره شد، در مقطع سوم داستان، موسی (ع) و قومش به مکانی می‌رسند که خدا از آن به «الطور الأيمن» یاد می‌کند، جایی که «من» و «سلوا»ی الهی بر بنی اسرائیل فرو می‌آید. از اینجا، می‌توان دریافت که این مکان نشانه‌ای است برای نعمت‌های بی‌پایان خداوند بر قوم موسی (ع) که مهمترین آن «سلوی: آرامش» است. البته، در تفاسیر، مصادیق زیادی برای «من» و «سلوی» ذکر شده است که ذکر آنها مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا تنها به قول صاحب «تفسیر الکاشف» - بعد از این که تعدادی از این اقوال را می‌آورد - بسنده می‌کنیم: «... وَمَا إِلَى ذَلِكَ مِمَّا لَا نَصَّ قَطْعِيٍّ وَلَا ظَنِّيٍّ يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَيُبْعَدُ وَلَا يُقَرَّبُ وَقَدْ ثَبَتَ عَنِ الرَّسُولِ الْأَعْظَمِ (ص): إِنَّ اللَّهَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ وَ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (حکمت ۱۰۲): إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدَعَهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۰۶): «... و مثل این اقوال که هیچ نصّ قطعی و یا ظنی برای اثبات آن وجود ندارد، اقوالی که آدمی را از معنی دور می‌کنند و نزدیک نمی‌گردانند. حضرت رسول در این باره فرموده است: «خداوند درباره بعضی امور سکوت کرده است که از روی فراموشی نیست، لذا شما هم در فهم آن سختگیری نکنید تا مشمول رحمت خدا شوید. در نهج البلاغه هم آمده است: خداوند فرائضی را بر شما واجب کرده است، آنها را ضایع نکنید و حدودی را برای شما قرار داده است، از آنها تعدی نکنید و شما را از اموری نهی کرده است که نباید به سوی آنها بروید و از بعضی امور حرفی نرده است که از روی نسیان و فراموشی نیست، پس در فهم آنها سماجت نکنید».

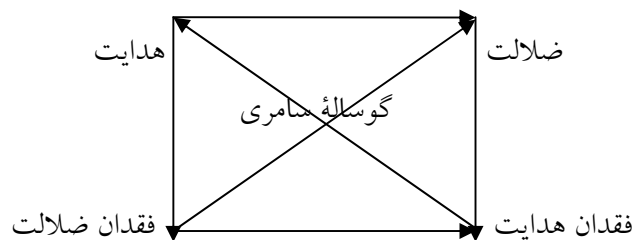


۱-۳-۱-۴- ساختار چهارگانه نشانه الطور الأيمن (آرامش و اضطراب)

در اینجا، هر آن که با موسی (ع) در این مکان سراسر آرامش نیست، دچار اضطراب و ناراحتی می‌شود؛ اما قوم موسی (ع) قدر این آرامش و راحتی را ندانسته، با غیبت کوتاه موسی (ع) خدای او را از یاد می‌برند و رو به سوی بت شبیه گوساله سامری می‌آورند - گوساله‌ای که در این داستان، نشانه گمراهی و ضلالت است.

#### ۲-۳-۴- نشانه گمراهی و ضلالت قوم موسی (ع)

همانطور که پیش از این ذکر شد، گوساله سامری در آخرین مقطع داستان، نشانه‌ای است دالّ بر گمراهی و سست ایمانی قوم موسی (ع). اینان در زمانی که پیامبرشان به میقات می‌رود از دین او خارج می‌شوند و به دین سامری درمی‌آیند. این نشانه در یک طرف خود، گمراهی و ضلالت دارد؛ ولی چون موسی (ع) باز می‌گردد و آن را آتش می‌زند و در دریا غرق می‌کند، این نفی گوساله و تضاد با آن در مفهوم هم معانی متضاد را با خود دارد به صورتی که نبود گوساله و امحای آن، مایه هدایت و بیداری است:



۲-۲-۳-۴- ساختار چهارگانه نشانه گوساله سامری (ضلالت و هدایت)

طرفه آنکه این نشانه دقیقاً، نقطه مقابل نشانه آتش است - آتشی که نشانه هدایت موسی و قومش شد. البته، در همین مقطع، دوباره نقش آفرینی آتش به عنوان عنصر هدایتگر را به شکلی

دیگر می‌بینیم. گوساله‌ای که نشانه گمراهی است با آتشی که نشانه هدایت بود و هست، سوزانده می‌شود و طرفه‌تر این که در دریایی که نشانه نعمت و منت خداوند بر موسی است، نابود می‌شود تا بار دیگر خداوند نعمتی دیگر بر موسی (ع) ارزانی داشته باشد: ﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه: ۹۷ / ۲۰): «(موسی) گفت: برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی "با من تماس مگیر!" و تو می‌عادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی و بین ما آن را نخست می‌سوزانیم؛ سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم».

بدین ترتیب، داستان حضرت موسی (ع) در این سوره به پایان می‌رسد. پایانی که همانطور که قبلاً، اشاره رفت، عدم تعادل و ناپایداری به وجود آمده توسط سامری را به تعادل و پایداری دوباره گره می‌زند.

﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ (طه: ۹۹ / ۲۰): «اینگونه، بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می‌کنیم و ما از نزد خود، ذکر (قرآنی) به تو دادیم!». در پایان داستان، خداوند از قصه‌گویی خود می‌گوید، قصه‌ای که باعث تذکار و یادآوری و تنبّه است.

### نتیجه‌گیری

۱- داستان حضرت موسی در سوره «طه» را می‌توان به سه مقطع تقسیم کرد: مقطع اوّل، به چگونگی مبعوث شدن موسی (ع)، مقطع دوم به مبارزه موسی (ع) و فرعون و مقطع سوم به مهاجرت موسی (ع) به سرزمین طور و مبارزه ایشان با سامری می‌پردازد؛ هر کدام از این مقاطع نشانه‌های خاص خود را دارد که به خوبی، قابل رهیافت، تحلیل و بررسی است.

۳- «النار» مهمترین نشانه مقطع اول داستان است که بخوبی، بیانگر هدایت‌گری و روشن‌گری است، در کنار این نشانه، نشانه‌های دیگری مثل «صلاة» که نشانه ثبات بر هدایت و عبودیت است و «عصا و ید بیضاء» که نشانه نبوت موسی (ع) هستند قرار گرفته‌اند.

۴- «الیم» یکی از نشانه‌های مهم این داستان است که در سه مقطع تولد موسی (ع)، مبارزه او با فرعون و مبارزه او با سامری، نقش مهمی را ایفا می‌کند. «الیم» در هنگامی که مادر موسی

(ع) او را در آب می‌اندازد و همچنین، زمانی که فرعونیان و گوساله سامری را به کام خود می‌کشاند و موسی (ع) را از شر آنان، راحت می‌گرداند، نشانه نعمت خداوند و هم‌زمان، نشانه غضب او بر مخالفان موسی (ع) است.

۵- در مقطع دوم داستان این «عصا»ست که نشانه قدرت موسی و ضعف ساحران، واقع می‌شود؛ یک عصا در دست موسی نشانه‌ای از قدرت و چندین عصا که خداوند از آنها به «عِصَى» یاد می‌کند نشانه‌ای جز ضعف برای مخالفان و ساحران ندارد.

۶- «الْعِجْل» یا «گوساله» سامری نشانه مهم مقطع آخر داستان است، وجود این نشانه عامل ضلالت، و نابود شدن او مایه هدایت است، خداوند در این مقطع از «الطُّور الأيمن» نیز به عنوان مکان آرامش نام می‌برد.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

۱. ابن عربی، عبدالله محی الدین محمد؛ *تفسیر ابن عربی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ القاهرة: دار المعارف، بی تا.
۳. اخوت، احمد رضا؛ *دستور زبان داستان*؛ اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۱ ش.
۴. بومزبر، الطاهر؛ *التواصل اللسانی والشعرية*؛ ط ۱، بیروت: الدار العربية للعلوم، ۲۰۰۷ م.
۵. پراپ، ولادمیر؛ *ریخت شناسی قصه*؛ ترجمه: مدیا کاشیگر، تهران: نشر روز، ۱۳۶۸ ش.
۶. حسان، تمام؛ *البيان في روائع القرآن*؛ ط ۲، القاهرة: عالم الکتب، ۲۰۰۰ م.
۷. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ القاهرة: دار الفكر العربي، ۱۳۹۰ ش / ۱۹۷۰ م.
۸. زمخشری، محمود؛ *الكشاف عن غوامض حقائق التنزيل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۹. سجودی، فرزانه؛ *نشانه شناسی کاربرد ی*؛ تهران: نشر قصه، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ *تفسیر شریف لاهیجی*؛ تهران: نشر راد، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. طالب، أحمد؛ *الفاعل من المنظور السيميائي*؛ وهران: دار الغرب للنشر، ۲۰۰۲ م.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبيان في تفسير القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ *جامع البيان في تفسير القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ *في ظلال القرآن*؛ بیروت و قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. عبداللهیان، حمید؛ *شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر*؛ تهران: نشر آن، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. المرابط، عبد الواحد، *السيميائية العامة وسيميائية الادب من أجل تصور شامل*، ط ۱، بیروت: دار العربية للعلوم، ۲۰۱۰ م.
۱۹. المسدی، عبدالسلام، *الاسلوبية والاسلوب*؛ ط ۲، بیروت: دارالعربية للکتب، ۱۹۸۲ م.
۲۰. مغنیه، محمدجواد؛ *تفسیر الکاشف*؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ ق.
۲۱. میرصادقی، جمال؛ *عناصر داستان*؛ تهران: انتشارات شفا، ۱۳۶۴ ش.

